

علائم بلوغ و رشد در فقه اسلام

چکیده:

بلوغ در لغت به معنای رسیدن و رشد به معنای توان قیام به خیر و صلاح خود تعریف شده است.

نشانه‌های بلوغ در پسران که مورد اتفاق فقها سه مورد است که عبارتند از:

۱- خروج منی، چه در خواب و چه در بیداری.

۲- رویدن موی خشن در زهار

۳- اتمام سن ۱۵ سال

ولی نشانه‌های بلوغ در دختران ۵ مورد است:

۱- خروج منی، چه در خواب و چه در بیداری

۲- رویدن موی خشن در زهار

۳- اتمام سن ۹ سال

۴- حیض شدن

۵- آبستن شدن

بلوغ امری طبیعی است، که در زمان خاص به حسب شرایط و مقتضیات محقق می‌شود و هرگاه حاصل شد، فرد مکلف به وظایف شرعی می‌گردد. تحقق این شرایط در اشخاص نسبت به احوال، جنسیت، مناطق، اصناف و نوع

زندگی فرق می‌کند. رشید کسی است که قدرت تدبیر امور خود را داشته باشد به گونه‌ای که اموالش را ضایع نگرداند، در غیر این صورت ممنوع‌التصرف در اموال خود می‌باشد چه به خاطر کودک‌کی باشد یا عروض سفاقت. این مقاله قایل به وجود تفاوت‌هایی میان بلوغ و رشد است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

الف: بلوغ با یکی از نشانه‌های مذکور حاصل می‌شود ولی رشد ممکن است همراه با آن نشانه‌ها حاصل شود و ممکن است بعد از آنها تحقق پیدا کند.
ب: با تحقق بلوغ، تکالیف شرعی متوجه افراد می‌شود ولی تا رشد تحقق پیدا نکند اموال او در اختیارش قرار نمی‌گیرد و نسبت به امور خود محجور است.

کلید واژه:

بلوغ، رشد، احتلام، زهار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از جمله مسایل مورد اختلاف بین فقها، تعیین زمان بلوغ و رشد انسان و مکلف شدن اوست. در ابتدا باید به معنای لغوی و شرعی این دو کلمه توجه کنیم.

بلوغ و رشد در لغت و شرع

بلوغ در لغت به معنای وصول و منتهی شدن به چیزی است. (لسان‌العرب و تاج‌العروس ماده بلغ) و از نظر شرع زمانی است که انسان مکلف به انجام واجبات و ترک محرمات می‌شود. رشد در لغت، مقابل گمراهی و در طریق حق و صواب قرار گرفتن است. (لسان‌العرب و صحاح‌اللغه ماده بلغ) و در اصطلاح شرعی وقتی است که انسان بتواند نفع و ضرر خود را بشناسد و قادر به قیام به خیر و صلاح خود باشد. (تذکره‌الفقها ۷۵/۲ شرح لمعه ۳۱۸/۱ مغنی جزء رابع ص ۳۵۰)

علامت بلوغ و رشد

نشانه‌های مشترک بلوغ در دختران و پسران یکی از سه مورد ذیل است؛ و برای دختران دو علامت دیگر نیز وجود دارد، که بدان اشاره خواهد شد. سه نشانه مشترک عبارتند از:

۱- خروج منی چه، در خواب و چه در بیداری اتفاق بیفتد.
در این مورد بین فقهای اسلام اختلاف‌نظری وجود ندارد. (مغنی جزء رابع ص ۳۴۵- شرح لمعه ۱۲۲/۱)

آیات: دو آیه ذیل بر این مورد دلالت دارند:

اِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْ ذُنُوْا. (قرآن کریم ۲۴/۵۹)

«هنگامی که کودکان به سن احتلام رسیدند باید هنگام ورود به خانه اجازه بگیرند.»
حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم. (قرآن کریم ۶/۴)
زمانی که کودکان بالغ و رشید شدند اموالشان را در اختیار خودشان بگذارید.»
روایات روایات مستفیضه‌ای نیز از طریق شیعه و سنی بر این مورد دلالت دارد از آن

جمله:

روی ابو داوود عن علی(ع) ان النبی(ص) قال رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی حتی یحتلم و عن النائم حتی یتقیظ و عن المجنون حتی یفیک. (مبسوط ۲/۲۸۲- متاجر ۱۱۴- فقه السنه ۳-۵۷۱)

قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است:

کودک تا وقتی که محتملم نشده است ۲- خوابیده تا این که بیدار گردد ۳- دیوانه تا این که بهبود پیدا کند.

عن علی(ع) ایضاً ان رسول الله(ص) قال لا یتیم بعد احتلام (جواهر ۴/۳۹۸- سنن ابن داوود ۳/۷۲) پیغمبر اکرم فرمود: «بعد از احتلام یتیم و مجور نیست»

قول النبی(ص) لمعاد خذ من کل حاله دینارا. (تذکره الفقه ۲/۷۴- مغنی ۴/۳۴۵) پیغمبر(ص): در رابطه با اخذ جزیه به معاذبن جبل فرمود: «از هر محتملم شونده یک دینار بگیر»

۴- ماروی ابوالحسن الخادم بیاع اللؤلؤ عن ابی عبدالله(ص) قال سئله ابی و انا حاضر عن الیتیم، متی یجوز امره؟ قال حتی یبلغ اشدّه، قال و ما اشدّه؟ قال احتلامه (وسائل الشیعه ۳/۱۴۳)

راوی می گوید: پدرم از امام صادق(ع) سؤال کرد: در چه زمانی جایز است امور یتیم به خودش واگذار شود؟ حضرت فرمودند: هنگامی که به توانایی برسد، گفت توانایی چه زمانی است؟ فرمودند: هنگامی که محتملم شود. عن ابی عبدالله(ع) قال:

ان اولاد المسلمین موسومون عندالله شافع مشفع فاذا بلغوا اثنتا عشره سنه کتب لهم الحسنات فاذا بلغوا الحلم علیهم سیئات. (وسائل الشیعه ۱/۳۰۱- جواهر ۴/۳۹۸)

«فرزندان مسلمین نزد خدا شفاعت کننده و شفاعت شده نامیده می شوند، هنگامی که به سن ۱۲ سالگی برسند حسنات آنها ثبت می گردد و هنگامی که به احتلام برسند گناهان آنها نوشته می شود.»

اقوال فقهای شیعه

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می فرماید: کودک تا زمانی که بالغ نشده ممنوع التصرف در مال خود است و بلوغ با چند چیز تحقق پیدا می کند که یکی از آنها:

خروج منی است، چه در خواب و چه در بیداری، چه اختیاری باشد و چه غیراختیاری، حضرت حق در کتاب شریف می‌فرمایند: اذا بلغ الاطفال منكم الحلم یستأذنوا. هنگامی که کودکان به حد احتلام رسیدند اجازه بگیرند. (مبسوط ۲۸۲/۲) صاحب جواهر می‌فرماید: بلوغ در مردان و زنان در اموری محقق می‌شود که یکی از آنها احتلام است (جواهر ۳۸۴/۱۶)

اقوال علما اهل سنت

شیخ عبدالفتنی حنفی می‌گوید: یکی از نشانه‌های بلوغ احتلام است، چه در خواب و چه در بیداری باشد (اللباب ۷۱/۲)

شافعی می‌گوید: کسی که محتلم شود ما او را بالغ می‌دانیم، زیرا خداوند متعال می‌فرمایند: وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح... و بلوغ نکاح در مردها احتلام و در زن‌ها حیض است. (کتاب الام ۱۴۸/۶) مالک و ابوحنیفه می‌گویند: لایحکم لمن لایحتلم بالبلوغ حتی یبلغ سبعة عشره سنه. کسی که محتلم نشود بالغ نیست مگر این که به سن ۱۷ سالگی رسیده باشد. (فقه السنه ۵۷۲/۳)

روایات و اقوال فقها در رابطه با احتلام هر چند صراحت در جنسیت ندارد ولی چون مطلقند شامل دختر و پسر می‌شود، و هیچ کس بین دختر و پسر در این رابطه تفاوتی قائل نشده است، و حتی بعضی تصریح کرده‌اند که تفاوتی بین دختر و پسر در این موضوع وجود ندارد از آن جمله: شهید ثانی در سرح لمعه می‌فرماید: الاحتلام علامه البلوغ هو خروج المنی من قبله مطلقاً فی الذکر و الانثی. (شرح لمعه ۲۰۲/۱) احتلام علامت بلوغ است و آن خروج منی است، چه در دختر و چه در پسر.

صاحب جواهر نیز عبارتی شبیه به شهید ثانی دارد. (جواهر ۳۴۸/۱۶)

صاحب مفتاح الکرامه می‌فرماید: اما کون الخروج المنی بلوغاً فهو صریح المبسوط و فقه القرآن للراوندی و الغنیه و الشرایع و التحریر و الارشاد و فی المسالک الاجماع علیه فی الذکر و الانثی و هو معنی قوله فی صلوه التهذیب و وصایل النهایه و المذهب...

و در ادامه حلم را خروج منی تفسیر کرده‌است چه در مرد و چه در زن، و چه از شهوت باشد یا به غیر شهوت (مفتاح الکرامه ۲۳۷/۵ - حدائق ۲۳۶/۵)

۲- رویدن موی خشن

دومین مورد از نشانه‌های بلوغ رویدن موی خشن زهار است؛ این علامت بلوغ مسلمان و کافر است چه پسر باشد و چه دختر، روایات ذیل بر این موضوع دلالت دارد:

۱- مضمون روایات متعددی است که پیغمبر اکرم(ص) دستور داد که بلوغ کودکان را با رویدن موی خشن زهار آزمایش کنند پس هر کدام موی اظهار او رویده بود بالغ محسوب می‌شود. (مغنی ۳۴۵/۴ - مسند ابن حنبل ۳۴۱/۴)

عطیه قرضی می‌گوید:

بعد از جریان یهودیان بنی قریظه و اسارت آنها، من را که یکی از آنها بودم نزد رسول الله(ص) بردند، حضرت دستور داد، بررسی کنند که آیا موی زهار من رویده؟ ولی بعد از بررسی کارشناسان دیدند که نرویده، بنابراین من را جزو کودکان محسوب کردند. (جواهر ۲۹۷/۴ - مغنی ۳۴۶/۴ - جامع‌المدارک ۳۶۳/۳)

روایت شده عمر به عمالش نوشت:

الا تاخذ الجزیه الا ممن جرت علیه الموسی. جزیه نگیرید مگر از کسی که زهار او قابل تراشیدن باشد. (مغنی ۳۴۶/۴)

۴- در روایت کناسی آمده:

ان الغلام اذا زوجه ابواه کان له الخيار اذا ادرك او بلغ خمس عشرة سنه او اشعر فی وجهه او ائبت فی عانته (مفتاح الکرامه ۲۳۵/۵ - جامع‌المدارک ۳۶۳/۳ - حدائق ۲۷۴/۵ - جواهر ۳۹۷/۴)

اگر برای پسر بچه پدرانش همسر عقد کنند، حق خیار دارد هنگامی که درک کند یا پانزده سال از عمرش بگذرد یا در صورتش و یا در زهارش موی بروید.

۵- خبر حمران: قال سئلت اباجعفر(ع) قلت له متى يجب علی الغلام ان يؤخذ بالحدود التامه و یقام علیه و يؤخذبها؟ قال اذا خرج عنه الیتم و ادرك. قلتلذلک حد یعرف به، قال:

إذا احتلم أو بلغ خمس عشرة سنة أو اشعر أو أنبت قبل ذلك أقيمت عليه الحدود التامة و
 اخذبها و اخذله. قلت فالجارية متى يجب عليها الحدود التامة و توخذبها و توخذلها؟
 قال ان الجارية ليست مثل الغلام، ان الجارية اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين
 ذهب عنها الیتم و دفع اليها مالها و جاز امرها فی الشراء و البیع و اقيمت عليها الحدود
 التامة و اخذلها و بها. قال و الغلام لا يجوز امره فی الشراء و البیع و لا یخرج من الیتم حتی
 یبلغ خمس عشرة سنة او یحتلم او یشعر او ینبت قبل ذلك. (وسائل ۳۰/۱ - جواهر ۳۹۷/۴ - حدائق
 ۲۷۳/۵)

راوی می‌گوید: از امام محمد باقر(ع) سؤال کردند چه موقع بر پسر بچه حد کامل
 جاری می‌شود. حضرت فرمودند: هنگامی که از محجور بودن خارج و درک داشته‌باشد.
 گفتم: چگونه آن زمان شناخته می‌شود؟ فرمودند: هنگامی که محتلم شود یا پانزده سال
 از عمرش بگذرد، یا موی صورتش یا موی زهارش روپیده باشد. گفتم: بر دختر بچه چه
 زمان حد کامل جاری می‌شود؟ حضرت فرمودند: دختر بچه مثل پسر بچه نیست دختر
 بچه هر گاهی به سنی رسید که ازدواج کرد و نزدیکی نیز صورت گرفت در حالی که ۹
 سال او تمام شده‌باشد از محجور بودن خارج می‌شود.

در آن زمان مالش را تحویل او می‌دهند و مجاز در بیع شر است و حد کامل بر او
 جاری می‌گردد و فرمودند: پسر بچه مجاز در خرید و فروش نیست و از محجوریت خارج
 نمی‌شود، مگر این که ۱۵ سال از عمرش گذشته باشد یا محتلم شود یا موی (صورتش)
 یا موی زهارش روپیده باشد.

أقول فقها

ظاهر این روایات ناظر بر پسرها است؛ در روایت حمران تصریح شده به این که
 روپیدن موی خشن علامت بلوغ در پسرها است پس دلیل دیگری لازم است که شامل
 پسر و دختر شود. نکته قابل ذکر این که می‌توان ادعا کرد دلالت این روایات بر پسرها از
 باب تغلیب است یا از آن رو است که در ذهن سائل پسر بوده یا این که در رابطه با پسر
 سؤال کرده، پس چون که پسر خصوصیتی ندارد در کلام فقها به طور عام آمده و شامل

پسر و دختر می‌شود، البته بعضی تصریح کرده‌اند، مثلاً علمای حنابله می‌گویند: بلوغ پسر یا دختر با روییدن موی خشن زهار تحقق پیدا می‌کند. (الفقه علی المذاهب الاربعه ۳۵۲/۲- شرح روضه ۲۰۷/۲) و در کتاب مغنی این چنین آمده: اما الاثبات فهو ان ینبت الشعر الخشن حول ذکر الرجل او فرج المرئیه الذی استحق اخذه بالموسی. (مغنی ۳۴۵/۴) منظور از اثبات آن است که موی خشن در اطراف آلت مردانه یا زنانه که قابل تراشیدن باشد روییده باشد.»

فقهای شیعه

علامه حلی می‌فرماید: اما البلوغ فیحصل بامور: الاول:

انبات الشعر الخشن علی العانه سواء کان مسلماً او کافراً، ذکراً او انثی.

به این آسانی نمی‌شود روییدن موی صورت را نشانه‌ی، بلوغ دانست زیرا تا صراحت نداشته‌باشند به صرف اطلاق روایات نمی‌شود حکم به بلوغ کرد زیرا اگر روییدن موی صورت کفایت می‌کرد در جریان بنی‌قریظه پیغمبر دستور بررسی روییدن موی زهار را نمی‌داد.

بنابراین چون دلیل روشن و معتبری بر این که روییدن موی صورت نیز علامت بلوغ باشد، نداریم پس به موارد منصوص اکتفا می‌کنیم و می‌گوییم اصل عدم حصول بلوغ به روییدن موی صورت است. بنابراین اگر مورد مذکور نشانه‌ی بلوغ نیست به طریق اولی روییدن موی زیربغل و غلظت صورت و امثال این‌ها نیز نشانه‌ی بلوغ نیست هر چند بعضی از علماء اهل سنت این‌ها را نشانه^۳ بلوغ دانسته‌اند. (شرح روض الطالب ۲۰۷/۲)

۳- پانزده سال تمام

بلوغ در پسر بچه با اتمام ۱۵ سال قمری و در دختر بچه با اتمام ۹ سال قمری تمام تحقق می‌یابد و این قول مشهور است و ادعای اجماع نیز شده‌است. (مفتاح‌الکرامه ۲۳۸/۵)

اقوال فقهای شیعه

در روضه‌البهیه شهید ثانی می‌فرماید:

بنابر قول مشهور از علایم بلوغ اکمال ۱۵ سا قمری در مذکر و خنثی و ۹ سال در مؤنث است. ولی شیخ طوسی در مبسوط و نیز ابن حمزه گفته‌اند که بلوغ دختر با ۱۰ سال محقق می‌شود، لکن ابن‌ادریس می‌گوید: قول به ۹ سال اجماع است. (شرح لمعه ۱۳۲/۱)

صاحب جواهر می‌فرماید:

مشهور این است که بلوغ در مردها با ۱۵ سال و دختر با ۹ سال محقق می‌شود. (جواهر ۳۴۸/۶)

در شرح لمعه آمده:

من علائم البلوغ انبات الشعر الخشن علی العانه مطلقا ای فی الذکر و الانثی. (شرح لمعه ۱۳۲/۱)

صاحب حدائق می‌فرماید:

ان مورد الروایات فی هذه العلامه و التي قبلها (احتلام) انما هو المذکر فکان مستند هاتین العلامتین فی الانثی انما هو الاجماع حیث لا قائل بخلاف ذلك. (حدائق ۲۷۴/۵)

این عبارت صراحت دارد در این که رویدن موی خشن علامت بلوغ در پسر و دختر است.

سؤال: آیا رویدن سایر موها مثل موی صورت و موی زیربغل نیز نشانه بلوغ است؟

در مفتاح الکرامه ادعا شده:

لاخلاف بین الفقها فی عدم الحكم بالبلوغ بمجرد انبات اللحیه و کذا سائر الشعور... و يفهم من ظاهر المسالك الاجماع علیه. (مفتاح الکرامه ۲۳۶/۵)

این که به صرف رویدن موی محاسن حکم به بلوغ نمی‌شود و بین فقها اختلافی نیست، هم‌چنین است موهای دیگر، و از ظاهر عبارت کتاب مسالک فهمیده می‌شود که مسأله اجماعی است.

البته می‌شود به اطلاق بعضی روایات استدلال کرد که رویدن محاسن نشانه‌ی بلوغ است: مثل روایت حمران که آمده بود:

«او اشعر او انبت قبل ذلك اقيمت عليه الحدود التامه.»

و نیز مثل روایت کناسی که تصریح شده بود: «او اشعر فی وجهه» پس از این روایات استفاده می‌شود که رویدن موی محاسن نیز علامت بلوغ است.

علمای اهل سنت

ابن قدامه می‌گوید: بلوغ در پسر و دختر با ۱۵ سال محقق می‌شود و این عقیده نظر اوزاعی و شافعی و ابویوسف و حنبله است ولی داوود می‌گوید برای بلوغ سنی، حدی نیست و استدلال کرده به روایتی که می‌گوید:

«رفع القلم عن ثلاث عن الصبی حتی یحتلم». و اثبات بلوغ به غیر این علامت مخالف

این روایت است و این نیز نظر مالک است و بعضی ۱۷ سال و بعضی ۱۸ سال را نشانه بلوغ می‌دانند. از ابوحنیفه در رابطه با بلوغ سنی پسر دو روایت نقل شده: در یک روایت ۱۷ سال و در روایت دیگر ۱۸ سال و در دختر ۱۷ سال نشانه‌ی بلوغ است. (مغنی ۲/۳۴۵- الفقه علی مذاهب الخمسه ۲/۲۵۲) با رجوع به اقوال علمای اهل سنت فتاوی ذیل به دست می‌آید:

۱- فتاوی‌یی که از ابی‌حنیفه نقل شده مختلف است:

در یک جا نقل شده که او معتقد است بلوغ در مذکر و مؤنث با ۱۵ سال محقق می‌شود در جای دیگر گفته: بلوغ در مذکر ۱۸ سال و در مؤنث ۱۷ سال است و در فتوای دیگر گفته بلوغ در مذکر با ۱۹ سال است. (تبيين الحقائق ۲/۲۰۳)

۲- فتاوی مالکیه نیز مختلف است:

بعضی می‌گویند بلوغ سنی ۱۸ سال و بعضی ۱۶ سال و نظر ابن وهب ۱۵ سال است. (الخرشی ۲۹۱/۵- مواهب الجلیل ۵/۵۹)

خطاب می‌گوید در رابطه با بلوغ سنی ۵ قول روایت شده است:

۱ و ۲- در روایتی ۱۸ سال و قول دیگر ۱۷ سال و بعضی گفته‌اند ۱۶ سال و ۱۹ سال و ابن وهب گفته با ۱۵ سال بلوغ محقق می‌شود. (مواهب الجلیل ۵/۵۹)

۳- ابوالفضل موصلی می‌گوید:

حداقل بلوغ سنی پسر ۱۲ سال و دختر ۹ سال است و این نظر صاحب کنزالدقائق

نیز می‌باشد. (اللیباب ۲/۲۲- سنن الحقائق ۵/۲۰۳)

۴- فتوای شافعی این است که بلوغ سنی دختر و پسر با ۱۵ سال است. (الفقه علی مذاهب الاربعه ۳۵۲/۲- الام ۲۱۵/۳- مغنی ۱۶۶/۲)

۵- فتوای حنابله این است که بلوغ سنی دختر و پسر با ۱۵ سال محقق می‌شود. (الفقه علی مذاهب الاربعه ۳۵۲/۲- مقنع ۱۳۹/۲)

جمع بندی

بنابراین اکثر علمای اهل سنت در بلوغ سنی فرقی بین دختر و پسر نمی‌گذارند، در حالی که روایات شیعه برخلاف این نظر است. زیرا آن روایاتی که فرقی بین مذکر و مؤنث نگذاشته و سن بلوغ را ۱۵ سال دانسته‌اند، حمل بر بلوغ مذکر می‌شود چون مورد سؤال مذکر بوده‌است مثل روایت ابن‌عمر که می‌گوید:

عرضت علی رسول‌الله(ص) و انا ابن اربع عشره سنه فلم یجزنی فی القتال و عرضت علیه و انا ابن خمس عشر فاجزنی. (مغنی ۳۴۵/۴) و یا این که در ذهن سائل مذکر بوده لذا پاسخ متناسب با آن داده شده‌است. و یا حداقل احتمال این شبهات وجود دارد.

فاذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال و دلیل بر آن روایاتی است که بین دختر و پسر در بلوغ سنی فرق گذاشته‌اند، پس آن روایات مطلق حمل بر این روایات مقید می‌شود در نتیجه بلوغ سنی دختر و پسر متفاوت است. بنابراین روایاتی که فرق گذاشته‌اند را نقل می‌کنیم تا حق روشن شود:

۱- عن انس بن مالک: ان النبی(ص) قال: اذا استکمل المولود خمس عشره سنه کتب ماله و ما علیه و اخذ منه الحدود. (خلاف ۱۲۰/۲- صحیح بخاری ۲۷۷/۴)

هنگامی که پانزده سال مولود کامل شود ثواب‌ها و گناهان او نوشته می‌شود و حدود بر او جاری می‌شود.

۲- عن عبدالله بن عمر انه قال: عرضت علی رسول الله عام بدر و انا ابن ثلاث عشر سنه فردنی و لم یرنی بلغت و عرضت عام احد و انا ابن اربع عشره سنه فردنی و لم یرنی بلغت و عرضت عام الخندق و انا ابن خمس عشره سنه فاجزنی فی المقاتله. (همان، همان‌جا)

«عبدالله بن عمر می‌گوید: در زمان جنگ بدر ۱۳ ساله بودم خدمت پیغمبر رفتم من را بالغ ندانست، اجازه‌ی جنگ به من نداد، زمان جنگ احد ۱۴ ساله بودم خدمت آن حضرت رفتم باز هم من را بالغ ندانست و به من اجازه جنگ نداد، زمان جنگ خندق ۱۵ ساله بودم خدمت آن حضرت رفتم، اجازه، جنگ به من داد.»

۳- عن یزید الکناسی عن ابی جعفر(ع) قال: الجاریه اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها

الیتم و زوجت و اقيمت علیها الحدود التامه لها و علیها. (وسائل الشیعه ۳۱/۱)

«امام باقر(ع) فرمود: زمانی که دختر ۹ ساله می‌شود از محجوریت خارج می‌شود و

می‌تواند ازدواج نماید و حد به خاطر او یا بر او جاری می‌شود.»

۴- عنه ایضا عن الباقر(ع) قال: الغلام اذا زوجه ابوه و لم یدرک کان له الخيار اذا

ادرک و بلغ خمس عشره سنه. (مفتاح‌الکرامه ۲۴۱/۵)

امام باقر(ع): اگر پدر برای پسرش درحالی که کودک است زن عقد کند، هنگامی که

به سن ۱۵ سالگی رسید حق خیار دارد.

۵- عن محمد بن علی بن الحسین قال: قال ابو عبدالله(ع) اذا بلغت الجاریه تسع سنین

دفع الیها مالها و جاز امرها فی مالها و اقيمت الحدود التامه لها و علیها. (وسائل الشیعه

۱۴۱/۱۲)

«امام صادق(ع) فرمود: هر گاه دختر به سن ۹ سالگی رسید اموالش در اختیار او

گذاشته می‌شود و حق تصرف در اموالش را دارد و حدود به خاطر او جاری

می‌شود.»

این روایات دلالت دارد بر قول مشهور فقها که می‌گویند: پسر در سن ۱۵ سالگی و

دختر در سن ۹ سالگی بالغ می‌شود.

در مقابل قول مشهور قول دیگری وجود دارد که مشهور به این است که سن بلوغ در

پسر ۱۴ سال و در دختر ۱ سال است و استناد کرده‌اند به روایاتی که مشهور علما به آن

عمل نکرده‌اند در سطور بعدی این مقال قول بررسی خواهد شد.

تا به حال نشانه‌های بلوغ که مشترک بین مذکر و مؤنث بود را بیان کردیم، دو

علامت دیگر است که اختصاص به دخترها دارد که عبارتند از حیض و آبستن شدن که

این دو نیز کاشف از بلوغ دختر است و مورد اجماع همه فقهای اسلام است و روایات

متعددی بر آن دلالت دارد. (مفتاح الکرامه ۲۴۲/۵- سنن الحقائق ۲۰۳/۵- فقه السنه ۷۵۲/۳- وسائل الشیعه ۳۲۱/۱- تذکره ۵۸۳/۲) تا به حال در رابطه با قول مشهور در بلوغ بحث کردیم ولی روایاتی وجود دارد که خلاف این نظرات است پس باید این روایات را هم ذکر کنیم تا دلیل اختلاف و راه حل آن روشن شود:

۱- عن علی بن جعفر عن اخیه موسی (ع) قال: سئلت عن الغلام، متى یجب علیه الصوم و الصلوه؟ قال اذا راهق الغلام و عرف الصلوه و الصیام. (وسائل الشیعه ۱۲/۳) علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم (ع) سؤال کردم چه موقع نماز و روزه بر پسر واجب می شود. حضرت فرمود: هنگامی که در آستانه ی بلوغ قرار گیرد و نماز و روزه را بشناسد.

۲- عن سماعه، قال: سئلت عن الصبی متى یصوم؟ قال: اذا اقوی علی الصیام. (وسائل الشیعه ۱۶۷/۷- فروغ کافی ۱۹۷/۱) سماعه می گوید: از امام سؤال کردم: چه هنگامی کودک روزه می گیرد؟ حضرت فرمود: هنگامی که قدرت روزه گرفتن پیدا کند.

۳- و فی الصحیح عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) قال:

اذا بلغ الغلام اشدّه ثلاث عشره سنه و دخل فی اربعه عشر و جب علیه ما یوجب علی المحتملین احتلم او لم یحتلم و کتب علیه السیئات و کتب له الحسنات و جاز له کل شی الا ان یكون ضعیفاً او شفیهاً. (جامع المدارک ۳۶۵- تفسیر برهان ۶۰۴/۱) امام صادق (ع) فرمود: هرگاه پسر بچه ای توانمند شد و ۱۳ سال او تمام و وارد ۱۴ سال شد واجب است بر او آنچه که بر محتمل شوندگان واجب است، چه محتمل شود و چه نشود، گناهها و ثواب های او ثبت می شود و همه چیز بر او جایز است مگر این که ضعیف (رشد نکرده) یا عقب مانده (بی عقل) باشد.

در روایت دیگر ضعیف را ابله معنی کرده و سفیه کسی است که فریبش دهند. (جامع المدارک ۳۶۵/۳)

عن عمار ساباطی عن ابی عبدالله (ع) قال: سئلت عن الغلام، متى یحب علیه الصلوه قال اذا اتی علیه ثلاث عشره سنه، فان احتلم قبل ذلک فقد وجبت و جرى علیه القلم، و الجاریه مثل ذلک ان اتی لها ثلاثه عشره سنه او حاضت قبل ذلک فقد وجبت علیها الصلوه و جرى علیها القلم. (وسائل الشیعه ۳۱/۱- جامع المدارک ۳۶۶) روای می گوید از امام

صادق(ع) سؤال کردم، چه موقع بر پسر بچه نماز واجب است؟ حضرت فرمود: هنگامی که ۱۳ ساله شود و اگر قبل از آن محتلم شد، نماز بر او واجب می‌شود و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد (مکلف می‌شود) دختر بچه نیز این چنین است اگر ۱۳ ساله شد یا قبل از آن حیض شد نماز بر او واجب و مکلف می‌گردد.

۵- عن ابی حمزه الثمالی عن الباقر(ع) قال:

قلت له جعلت فداک فی کم تجری الاحکام علی الصبیان؟ قال فی ثلاث عشره سنه و اربع عشره سنه، قلت فانه لم یحتلم فیهما قال و ان لم یحتلم فان الاحکام تجری علیه. (مختلف الشیبه ۲۴۵-جامع المدارک ۳/۳۶۵)

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم در چه سنی احکام بر کودکان جاری می‌شود؟ حضرت فرمودند: در ۱۳ سالگی و ۱۴ سالگی، گفتم اگر در این سن محتلم نشود، حضرت فرمود: باز هم احکام بر او جاری می‌شود.

۶- عن معاویه بن وهب عن الصادق(ع) ساله فی کم یؤخذ الصبی بالصیام؟

فقال مابینه و بین خمس عشره سنه و اربع عشره سنه. و ان هو صام قبل ذلک فدعه. (تذکره الفقها ۲۶۶- وسائل الشیعه ۱۶۷/۷) راوی می‌گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم در چه سنی کودک وادار به روزه می‌شود؟ فرمودند: بین ۱۵ سالگی و ۱۴ سالگی و اگر قبل از آن روزه گرفت رهایش کنید. (جامع علوم انسانی و مطاعات فقهی)

۷- عن ابن بکیر ابی عبدالله(ص) قال:

یجوز طلاق الغلام اذا کان قد عقل، و وصیته و صدقته و ان لم یحتلم. (فروع کافی، نکاح

۱۱۸- مصباح الفقها ۳/۲۷۴)

امام صادق(ع) فرمود: طلاق دادن پسر بچه جایز است اگر عاقل شده باشد و وصیت و صدقه او نیز صحیح است ولو این که محتلم نشده باشد. روایات مذکور در رابطه با مرتبه‌ی بلوغ مختلف است: بعضی اتمام ۱۳ سال، بعضی ۱۴ سال، بعضی ۱۵ سال و بعضی قوت را بلوغ می‌دانند.

مرحله‌ی بلوغ دختر را بعضی ۹ سال، یا ۱۰ سال، یا حیض یا حمل می‌دانند، در بعضی روایات علامت بلوغ را رویدن موی زهار یا احتلام می‌دانند در بعضی دیگر بلوغ منوط به عقل و ادراک شده است. پس روایات از حیث مفهوم در این رابطه گوناگون

هستند. ولی اگر با دقت تأمل شود به این نتیجه می‌رسیم که: بلوغ امر خارجی و طبیعی است در زمان خاصی به حسب شرایط و مقتضیات محقق می‌شود و هرگاه حاصل شود، فرد مکلف به وظایف شرعی می‌شود. و ایجاد این حالت در اشخاص و احوال و جنسیت و مناطق و اصناف و نوع زندگی فرق می‌کند. به عبارت دیگر موضوع از قبیل تعدد شرط و اتحاد جزاء است که در مورد بحث تعدد علایم برای بلوغ است که هر کدام حاصل شد بلوغ ایجاد می‌شود.

پس اختلاف روایات دلالت دارد بر این که بلوغ امری است تکوینی خارجی که بنا به عواملی در بعضی به تاخیر می‌افتد و در بعضی مقدم می‌شود. (جامع‌المدارک ۳/۳۶۲)

پس جمع این روایات به این است که گفته شود این روایات در مقام بیان علامت بلوغ است و علایم بلوغ به مقتضای اشخاص و احوال و مزاج‌ها و... فرق می‌کند. موضوع را به گونه‌ی دیگر بررسی می‌کنیم و آن این است که تکالیف از نظر زمان قیام به آنها و کیفیت تعلق امر و نهی به آنها یکسان نیستند پس می‌گوییم تکالیف بر چند قسم است:

الف: آن اعمالی که انجام و ترک آن در هر زمان مطلقاً مطلوب شارع است، مثل: نجات غریق، کمک به ضعیف، عدم اتلاف مال دیگران و سایر مستقلات عقلیه، بر هر عاقلی لازم است چه بالغ باشد و چه غیربالغ، که در این مورد توجهی به علایم بلوغ نمی‌شود. از همین رو، است که سید محمد کاظم یزدی می‌فرماید:

مقتضى القاعدة الاستحباب المستحبات العقلية على الصبي اذا ادركه عقله بل لا يبعد ان يقال بوجوب واجباتها على الفرض المذكور و ان يمكن ان يحكم بصحة اسلامه اذا كان ابواه كافرين... (حاشیه مکاسب ۱۱۲)

«مقتضای قاعده مستحب بودن مستحبات عقلیه بر کودک است در صورتی که عقلاً آنها را درک کند بلکه بعید نیست که گفته شود واجبات عقلیه نیز بر او واجب است و به همین دلیل ممکن است که حکم به صحت اسلام صبی شود در صورتی که پدر و مادرش کافر باشند در ادامه اظهار می‌دارند شبیه این حرف را شیخ انصاری و شهید در درس دارند.»

بنابراین بر کودک ممیز واجب است نسبت به وظایف عقلیه خود قیام نماید والا روز قیامت محاسبه و مأخذ خواهد شد و روایاتی که در رابطه با حجیت عقل وارد شد دلیل بر این مطلب است.

ب: قسم دوم تکالیف وضعی است که شارع در آنها نقشی ندارد بلکه از امور تکوینیه است، مثل:

نجاست، طهارت غصبیت و ملکیت و... که هر موقع محقق شوند تاثیر خود را می‌گذارند. مثل نجاست که نیاز به طهارت دارد، جنابت نیاز به غسل دارد و اتلاف که موجب ضمان می‌شود دلیل بر آن اقوال فقها است:

۱- صاحب جواهر می‌فرماید:

بر کودک جنب غسل بعد از بلوغ او واجب است و احکام جنب بر او جاری می‌شود یعنی حق ورود به مسجد را ندارد، حق قرائت سوره‌ای که سجده‌ی واجب را ندارد و...
۲- و در شرح مهذب آمده:

إذا اتلف الصبیان ماتبايعا و تقابضا يجب فی مال الصبیین الضمان. اگر کودک آن چه را که به معامله گرفته تلف کند ضمان آن در مال او واجب است.»
۳- شیخ انصاری در کتاب متاجر می‌فرماید:

ان المشهو علی الاسنه ان الاحکام الوضعیه لیست مختصه بالبالغین. (متاجر ۱۱۴- فقه‌السنه ۵۱/۳)

۴- فقیه همدانی می‌فرماید: *رتال جامع علوم انسانی*
فعلی هذا يجب الهجر عن النجاسة لاقتضاها التجنب عنها و لادخل للبلوغ فيه. (مصباح الفقه ۵۱۶/۱) بنابراین اجتناب از نجاست واجب است به خاطر این که نجاست مقتضی اجتناب است و بلوغ نقشی در عدم اجتناب ندارد.

۵- آیه... بجنوردی در کتاب القواعد الفقهیه می‌گوید:
و من جمله القواعد الفقهیه المشهوره، قاعده عدم شرطیه البلوغ فی الاحکام الوضعیه لانه الاجماع، فانه لاخلاف بینهم فی ان اتلاف الصبی مال الغیر کاتلاف البالغین موجب للضمان و اشتغال ذمته و الروایات و الادله العامه الوارده فی ابواب الضمانات و النجاسات

و الطهارات و.. فانه فی جمیع تلک الادله عامه او مطلقه تشتمل البالغین و الصبی علی نهج واحد. (قواعد الفقهیه ۱۶۷/۴)

یکی از قواعد مشهور فقه این است که در احکام وضعیه، شرط بلوغ نمی‌باشد. دلیل آن اجماع فقها و روایات است که شامل بالغ و غیربالغ به طور مساوی می‌شود.
۶- فقیه اهل بیت سیدکاظم یزدی می‌فرماید:

والظاهر عدم الاشکال فی تملک الصبی المباحات بالحدیثیه و یجوز له احیاء الموات و... (حاشیه مکاسب ۱۱۳) از ظاهر ادله استفاده می‌شود که مالک شدن مباحات با حیازت برای کودک اشکال ندارد و هم چنین زمین‌های موات را اگر احیا کند مالک می‌شود و...
ج: احکام تکلیفیه که وضع و رفع آن به دست شارع است مثل وجوب نماز و روزه. در این موارد تابع دلیل شرعی در حد و مرز آن هستیم و رجوع می‌نماییم به معیارهای شرعی که میزان بلوغ هستند، مثل احتلام و انبات و اتمام پانزده سال و.. پس وجوب انجام احکام تکلیفیه بر مکلفین منوط به علایم منصوصه بلوغ از جانب شارع است و تا انسان به حد بلوغ نرسیده مکلف نیست.

اشکال و پاسخ آن

بعضی بالغ‌شدن دختر را در سن ۹ سالگی بعید می‌شمارند. لذا لازم است نظرات متخصصیت علم فیزیولوژی را در رابطه با حد بلوغ که مبین نظرات فقها است بیان نماییم.

۱- هوشنگ دولت‌آبادی می‌گوید:

حد بلوغ در افراد بر حسب انساب و اوضاع جغرافیایی و اجتماعی و کیفیت تغذیه فرق می‌کند. تحقیقات علمیه ثابت کرده که ظهور بلوغ قبل از این که مرتبط با سن باشد، منوط به مرحله‌ی معینی از تکامل بدنی و مغزی است.

در دختران بین سن ۸ سالگی تا ۱۶ سالگی و در پسران بین سن ۱۰ سالگی تا ۱۷ سالگی بلوغ تکمیل می‌شود و علی‌رغم تاثیر عوامل مختلفه در تحقق بلوغ، مراتب آن در افراد عموماً در هر منطقه یکسان است و کم اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به دیگران

دیرتر بالغ شود مگر این که سوانحی و عللی موجب انحراف طبیعی بدن گردد که در آن صورت به نسبت کندی رشد بدن، بلوغ نیز به تأخیر می‌افتد و این انحراف بیشتر در پسرها اتفاق می‌افتد، که بلوغ آنها تا سن ۱۷ سالگی به تأخیر می‌افتد و اصولاً کندی رشد جسمی منجر به تأخیر بلوغ می‌گردد. (تشخیص و درمان بیماری‌های هورمون ۵۴)

۲- محقق حسن حصوری می‌گوید:

تجربه نشان می‌دهد که بلوغ مثل خیلی از اعمال دیگر مرتبط با تکامل سیستم عصبی بدن است و ظهور بلوغ در افراد متفاوت است به خاطر شرایط جغرافیایی، نسبت‌ها، ارث کیفیت تغذیه و وضعیت جسمی افراد. بنابر تجربیات دقیقه، بلوغ در ساکنین شهرها نسبت به روستاها جلوتر است و بلوغ در دختران بین ۹ سالگی تا ۱۶ سالگی و در پسران بین ۱۰ سالگی تا ۱۷ سالگی پیش می‌آید. (رفار جنسی ۱۸۶)

نقل مطالب مذکور از متخصصین مربوطه برای این بود که مبنای اختلاف نظر فقها و احادیث روشن شود که مبنای آنها همان مقتضیات است که موجب تقدم و تاخر بلوغ در افراد می‌شود، پس حد سنی بلوغ، تعبدی نیست بلکه ارشاد به سوی یک حقیقت واقعی خارجی است که نشانه‌های مختلفی بر آن دلالت دارد، یکی از آنها سن است بنابراین ممکن است دختر در سن ۹ سالگی بالغ شود و ممکن است با توجه به مقتضیات به تأخیر بیفتد. همان‌طور که در مناطق گرمسیر گفته می‌شود که در سن ۱۰ سالگی خیلی از دخترها، بالغ می‌شوند منتسکیو یکی از دانشمندان می‌گوید: در مناطق حاره دختران بین سال‌های ۸ تا ۱۰ سالگی بالغ می‌شوند و بعد از ازدواج در همان سن حامله می‌گردند. (روح‌القوانین ۴۳۰)

رشد شرعی چه زمانی است؟

تعابیر فقها در این رابطه متفاوت است و قیودی مثل عدالت، توان تصرف در مال خود، عدم شرب خمر و... ذکر شده‌است؛ به نظر می‌رسد این اختلاف عبارات از باب تطبیق مفهوم بر مصداق است و الا همه‌ی آنها در یک مورد خلاصه می‌شود، به این معنی که، رشید کسی است که قدرت تدبیر امور خود را داشته‌باشد، به گونه‌ای که اموالش را ضایع نگرداند. در این رابطه اقوال فقها را ذکر می‌کنیم:

اقوال فقها درباره‌ی رشد

۱- علامه در مفتاح الکرامه می‌فرماید:

«ان الرشد کیفیه نفسانیه تمنع من افساد المال و صرفه فی غیر الوجوه اللاتقه با فعال

العقلاء.» (مفتاح الکرامه ۲۴۳/۵- تذکره الفقها ۲/۷۵- مغنی ۴/۳۵۱)

رشد کیفیت نفسانی است که مانع از تزییع مال و صرف آن در امور غیرعقلایی می‌شود.

۲- طبرسی در مجمع‌البیان می‌فرماید:

«ان المراد به، العقل و اصلاح المال کما روی عن الباقر(ع)» (مجمع‌البیان ۳/۹۱) همان‌طور

که امام باقر(ع) فرمود: منظور از رشد، عاقل شدن و صرف مال به مصلحت است.

۳- مقدس اردبیلی می‌فرماید:

«ان المراد بالرشد اصلاح المال و حفظه و عدم صرفه فیما لایلیق بحاله.» منظور از

رشد اصلاح مال و حفظ آن و صرف نکردن آن در موردی که شایسته‌ی او نیست.

(رده‌البیان ۴۸۱)

نظر علمای اهل سنت

۱- ابوحنیفه می‌گوید:

ممنوع التصرف نمی‌شود کسی که عاقل شده مگر این که اموال خودش را ضایع سازد که اگر چنین باشد اموالش تا ۲۵ سالگی به او تحویل نمی‌گردد که در آن سن در هر حال اموالش در اختیار او گذاشته می‌شود. (فقه السنه ۳/۵۷۲)

۲- مالک می‌گوید: اگر شخص بعد از رسیدن به سن احتلام، رشید نباشد همچنان

محجور است. (همان، همان‌جا)

۳- حنابله و شافعیه عبارتی شبیه به هم دارند: غیر رشید کسی است که اموالش را

در غیر مصالح خود صرف می‌کند یا در محرّمات مضر مصرف می‌نماید. (الفقه علی المذاهب

الاربعه ۲۷۰)

آیا عدالت جزو شرایط رشد است؟

در این که در تحقق رشد، عدالت شرط است بین فقها اختلاف نظر است اکثر فقها عدالت را برای رشد لازم نمی‌دانند ولی تعدادی از فقها بر این باورند که عدالت در تحقق رشد مؤثر است. نقل شده از شیخ طوسی در کتاب خلاف و کتاب میسوط و محقق راوندی در کتاب فقه القرآن و ابی‌المکارم در کتاب غنیه و فخرالاسلام در کتاب ارشاد که فرموده‌اند:

«ان الرشید یكون مصلحا لماله و عدلا فی دینه» رشید کسی است که مصلح مال و عادل در دین خود باشد، حتی ابوالمکارم ادعای کرده است. (مفتاح‌الکرامه ۲۴۴/۵) تعدادی از علمای اهل سنت مثل شافعی و ابن‌مذکور نیز عدالت را از شرایط رشد دانسته‌اند و به دلایل ذیل استدلال کرده‌اند:

۱- قرآن می‌فرماید:

فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم. در این آیه شریفه جواز دفع مال تحقق رشد قرار داده شده، و کسی که فاسد در دین باشد گمراه است و رشد و گمراهی دو صفت متنافی است. پاسخ آن این است که شرط بودن عدالت در تحقق رشد نه جزو معانی لغوی آن است و نه جزو معانی عرفی آن.

۲- احتیاط آن است که فاسق را مسلط بر مالش نگردانند زیرا اموال خود را ضایع می‌نماید. پاسخ آن این است که در این جا احتیاط در عدم احتیاط است زیرا محروم کردن کسی را از حق خود احتیاط نیست علاوه بر این که چه بسا فاسد بیشتر مالش را حفظ کند.

۳- قرآن می‌فرماید:

اموال سفها را در اختیار آنها نگذارید، و فاسق نیز در واقع سفیه است زیرا در بعضی از روایات آمده شارب‌الخمیر سفیه است. پاسخ آن این است که: مطلق سفاهت (تا زمانی که منجر به اتلاف مال نشود) موجب محجوریت مالی نمی‌شود.

ادله‌ی فقهایی که عدالت را از شرایط رشد نمی‌دانند

- ۱- اصل این است که افراد از مال خودشان منع نشوند (ادله اربعه نیز موید این اصل است) مگر آنهایی که با دلیل و نص صریح از این اصل خارج شده‌اند مثل غیربالغ و سفیه و مجنون و امثال این‌ها.
 - ۲- کافر به خاطر کفرش از تصرف مالش منع نمی‌شود پس شخص فاسق مسلمان به طریق اولی منع نمی‌شود.
 - ۳- اگر عدالت در رشد شرط باشد موجب ترک معاملات و مناکحات می‌گردد و زندگی مردم مختل می‌شود.
 - ۴- بعضی از فقها جایز می‌دانند که کسی انگور را بفروشد برای این که شراب درست نمایند در حالی که این کار فسق است، پس جایز بودن معامله این شخص دلیل بر عدم شرط عدالت است.
 - ۵- روایاتی که در این رابطه وارد شده دلالت دارد که ملاک محجوریت، این است که قدرت بر تدبیر شئون مالی نداشته‌باشد، به طوری که موجب تزییع مال گردد، و این روایات دلالت بر شرط عدالت در تحقق رشد ندارد. مثل روایت ذیل:
 - ۱- عن الصادق (ع) انه سئل عن قول الله عزوجل: «فان آنستم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم» قال ايناس الرشد حفظ المال. از امام صادق (ع) در رابطه با آیه‌ی شریفه‌ی: «اگر یتیمان رشید بودند اموالشان را تحویل آنها دهید.» حضرت فرمودند: منظور از رشید آن است که قدرت بر حفظ مال خود داشته‌باشد.
 - ۲- عن ابي عبدالله (ع) قال سئلته عن اليتيمه متى يدفع اليها مالها؟ قال اذا علمت انها لا تفسد و لا تضيع (وسائل الشيعه ۱۴۲/۱۳) از امام صادق (ع) سؤال شد چه موقع اموال دختر یتیم در اختیار او گذاشته می‌شود؟ حضرت فرمود: هر موقع دانستی که آن را ضایع نمی‌کند.»
- در روایات مذکور و امثال آنها هیچ اشاره به شرط عدالت در تحقق رشد نشده‌است.

مشهور علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت عدالت را شرط در تحقق رشد نمی‌دانند و صاحب مفتاح الکرامه به صراحت می‌فرماید: اکثر علما عدالت را شرط نمی‌دانند. (مفتاح الکرامه ۲۴۴/۵ - حدائق ۲۷۵/۵ - مغنی ۳۵۰/۴)

پس به طور خلاصه ملاک محجوریت و منع از تصرف در مال آن است که شخص قادر به حفظ اموال خود نبوده و قدرت اداره‌ی امور دنیوی‌ی خود را نداشته باشد در این صورت ممنوع‌التصرف در اموال خود می‌باشد، فرقی نمی‌کند که به خاطر کودکی و عدم رشد باشد یا بعد از رشد، سفاهت عارض شده باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آیات و روایات و اقوال فقهای شیعه و علمای اهل سنت، به نظر، من می‌شود چنین نتیجه گرفت که معنای بلوغ با رشد متفاوت است.

الف: بلوغ با یکی از نشانه‌های مذکور (احتلام و انبات و...) حاصل می‌شود، ولی رشد ممکن است همراه با آن نشانه‌ها حاصل شود و ممکن است بعد از آن تحقق پیدا کند.
ب: با تحقق بلوغ تکالیف شرعی متوجه شخص می‌شود، ولی تا رشد تحقق پیدا نکند اموال او در اختیارش قرار نمی‌گیرد و نسبت به تدبیر امور خود محجور است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فهرست منابع و مآخذ:

۱. (قرآن مجید)
۲. الجزری (ابن اثیر)، ابوسعاد مبارک، نهاییه فی غریب الحدیث، چاپ دارالاحیاء الکتب العربیه.
۳. الجزری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه - چاپ ششم.
۴. بحرانی، شیخ یوسف حدائق الناضره، چاپ ۱۳۱۷.
۵. ———، شرح روض الطالب، چاپ مکتب الاسلامیه، قم.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ احیاء الکتب السنه.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ مکتبه الاسلامیه.
۸. حصوری، حسن، رفتار جنسی، چاپ ارژنگ.
۹. خوانساری، احمد، جامع المدارک، چاپ اول، تهران مکتبه الصدوق ۱۴۰۵ هجری.

۱۰. دولت آبادی، هوشنگ، تشخیص درمان بیماری‌های هورمون.
۱۱. زبیدی، سید مرتضی زبیدی، تاج العروس، چاپ بیروت.
۱۲. سابق، السید، فقه‌السنه، چاپ بیروت دارالکتب عربی ۱۳۹۱.
۱۳. شهید ثانی، شرح لمعه، چاپ عبدالرحیم، دارالعلم الاسلامی، بیروت.
۱۴. شهید ثانی، مغنی، شهید ثانی، چاپ قاهره.
۱۵. شیخ انصاری، متاجر، چاپ تبریز ۱۳۷۵.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، چاپ دارالکتب اسلامیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، خلاف چاپ قم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، چاپ مکتبه المرتضویه.
۱۹. عاملی، سید محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه، چاپ مصر.
۲۰. علامه حلی، صحاح اللغة چاپ دارالکتب عربی، تذکره الفقهاء، چاپ تهران.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب اسلامیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی چاپ مکتبه الاسلامیه.
۲۳. نعمت‌اللهی، فیزیولوژی، چاپ شرکت چهر.
۲۴. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ ۱۳۲۵ چاپ آخوندی، دارالکتب اسلامیه.
۲۵. محقق اردبیلی، احمد، زبدة البیان، چاپ تهران، انتشارات حیدریه.
۲۶. محمد بن مکرم بن منظور، لسان‌العرب، اقس، ادب الحوزه، قم.
۲۷. مهتدی، علی‌اکبر، روح القوانین، چاپ چهارم.
۲۸. یخویی، ابوالقاسم، مصباح الفقهاء، چاپ بیروت دارالهادی ۱۴۱۲ هجری.
۲۹. یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه مکاسب، چاپ دارالعلم.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی